

تا چه حد شقاوت و بی رحمی در کتاب‌های تصویری کودکان؟

هورست کوننمان (Horst Kunnemann)،

استاد زیبایی شناسی و ارتباط بصری دانشگاه Carl von Ossietzky

شهر الدنبرگ (Oldenburg)، آلمان و مؤسس ماهنامه نوجوان و ادبیات

ترجمه آلمانی به انگلیسی: اوا-ماریا مت کالف (Eva-Maria Metcalf)

ترجمه انگلیسی به فارسی: پرناز نیری

ترجمه داستان: ستاره داورپناه (بدون ویرایش)

داستان کتاب:

روزگاری زنی زندگی می‌کرد که آن قدر بد و شرور بود که دلش می‌خواست یک بچه بخورد. او در زندگی‌اش کارهای زشت زیادی انجام داده بود. کارهایی که از بس بد بوده اند، این جا نمی‌توانم بگویم. اما تا به حال جرأت نکرده بود که کسی را بخورد.

یک روز تصمیم گرفت که یک بچه خوشمزه پیدا کند و بخورد. با آن چشمان مشتاق و مراقب، جست‌وجوی خودش را در آن سرزمین آغاز کرد. او به خوردن هر کسی راحت تن نمی‌داد و با خود می‌گفت: «این جوجه‌ها که فقط پوست و استخوانند.»



داستان زن آدمخوار گریان
Die Menschenfresserin
نویسنده: Valerie Dayre
تصویرگر: وولف ارل بروخ
Wolf Erlbruch
Peter Hamer Verlag,
Wuppertal, 1996

«این یکی که حتما توی گلوم گیر می‌کند.»

«این یکی زیادی زبر و زرنگ و ناقلاست.»

«این یکی زشت نیست، اما یک دست ندارد. وای چه وحشتناک!»

او تمام آن سرزمین را با آن دستان حریص و صورتی که آدم از دیدنش از ترس خشکش می‌زد، گشت. مردم دیدند که بهترین راه این است که بچه‌های‌شان را توی خانه نگه دارند. زن حریص از این که دیگر توی شهرها و روستاها بچه پیدا نمی‌کند، عصبانی بود و می‌گفت: «ای کله پوک‌ها! این‌ها مجبورم می‌کنند تا از آن چه که هستم هم بدتر بشم. خیلی خب، حالا که این طور می‌خواهید، من یک بچه نمی‌خورم و هزارتا می‌خورم.»

با این که از شدت عصبانیت نعره می‌زد و تهدید می‌کرد، باز هم اصلاً اوضاع فرق نکرد. با این که مردم شک نداشتند که یک بچه بهتر است تا هزار تا، باز هم حاضر نبودند که همان یک بچه را هم به او بدهند تا بخورد. به این ترتیب، در خانه‌ها بسته ماند. هر چه مردم بیشتر بچه‌های‌شان را از او دور می‌کردند، او هم اشتهايش بیشتر می‌شد.

دیگر به هیچ چیز نمی‌توانست فکر کند. گوشت و میوه‌هایی را که مردم به جای بچه‌های‌شان برای او می‌فرستادند هم نمی‌خورد و وقتی که دیگر خیلی ضعیف شده بود دوباره شروع کرد به التماس کردن: «یک کوچولوش را بهم بدهید،



**این واقعیت که
هفت هزار - نسخه
در چاپ نوبت اول
از کتاب**

**زن آدمخوار گریان،
در دستان خوانندگان
جای گرفته**

**کافی است
برای نشان دادن
این که بسیاری از
افراد و گروه‌های**

**متخصص،
در جهت کشف
قلمروهای نو**

**در کتاب‌های
تصویری مدرن
گام برمی‌دارند**

خواهش می‌کنم! قول می‌دهم که دیگر برنگردم!»

صدای عجز و التماسش توی خیابان‌های خالی می‌پیچید. توی خانه‌ها بچه‌ها خوشحال بودند که پدر و مادرهایشان از آنها مراقبت می‌کنند. زن گرسنه ناله می‌کرد: «یکی از این بچه‌ها را بهم بدهید، هر کدامشان که باشد، فرقی نمی‌کند. لاغرترین یا احمق‌ترین بچه، باز هم فرقی نمی‌کند. (کم توقع شده بود!) توی خانه‌ها سکوت برقرار بود. احمق؟ لاغر؟ اگر چنین بچه‌ای هم توی خانه داشتند، باز هم به او نمی‌دادند.

او آن قدر گرسنه و بی‌رمق شد که دیگر نمی‌توانست سرپا بایستد، بالاخره به خانه‌اش برگشت. به محض این که در خانه را باز کرد ملوس‌ترین و قشنگ‌ترین پسر بچه روی زمین را دید. پوست صورتش زیادی صورتی نبود و چشمان درخشانش رنگ مریبای سیب بود و لبخندش می‌توانست دل هر کسی را که مدت طولانی گرسنگی کشیده بود، آب کند. این کوچولو واقعاً مناسب خوردن بود. او را خورد!

پس از چند روز، وقتی که دیگر غذایش کاملاً هضم شده بود، ناگهان یادش آمد که آن موجود خوشمزه چه کسی بود... مال خودش بود! بچه خودش. او در آن جست‌وجوی وحشیانه و ناموفقش، کاملاً فراموش کرده بود که خودش هم یک بچه توی خانه دارد. طمع چشمانش را کور کرده بود و بدون این که بداند چه کار می‌کند، او را بلعیده بود. وای ... ولی گریه نکرد. هنوز هم مردم صدای ناله‌های او را توی خیابان‌ها و از پشت در خانه‌های آن سرزمین می‌شنوند که می‌گوید: «یک کوچولو، یک کوچولو بهم بدهید. یک بچه بهم بدهید که دوستش داشته باشم. مال خودم را ازم گرفتند. مال مرا خوردند. یک کوچولو برای دوست داشتن! بهم بدهید. برای این که دوستش داشته باشم نه این که بخورمش!»

نه این که بخورمش ... و در پی او، این نجوا هم‌چنان ادامه دارد؛ چون کلامش مثل صدای باد و امواج دریاهاست.

* * *

در حوزه ادبیات کودکان، هیچ زانری بیش از کتاب‌های تصویری، عمیقاً تحت فشار تابوها نبوده است. در بیشتر قرن بیستم، طرح موضوعات خاص در کتاب‌های تصویری آلمان، مانند بسیاری از کشورهای دیگر که در آن‌ها نیز کتاب‌های تصویری خلق می‌شود، ممنوع بوده است. موضوعاتی از قبیل وظایف اعضای بدن (ادرار و مدفوع کردن)، تمایلات جنسی، سوء رفتار با کودکان، خانواده‌های ازهم گسیخته، معلولان، مصرف مشروبات الکلی، فقر، جنگ، بمب اتمی و مشکلات پناهندگان. در طول دهه‌های بعد از جنگ جهانی دوم، چنین تابوهای ریشه داری در ادبیات کودکان آلمان هم‌چنان نقش داشتند و اکثر کتاب‌های تصویری تولید شده در مناطق آلمانی زبان (آلمان، اتریش و بخش‌هایی از سوئیس). قسمت اعظم کتاب‌های تصویری غالباً در فضایی مرکب از طبیعت‌گرایی و واقع‌گرایی خلق می‌شدند، و به خریداران بزرگسال و خوانندگان کودک این کتاب‌ها، دنیا آن‌گونه که باید باشد و نه آن‌گونه که واقعاً هست، القا می‌شد. تا پایان قرن بیستم، این وضعیت رقت‌انگیز به همین منوال ادامه داشت، به استثنای نیم دوجین کتابی که ناشران خلاق کتاب‌های کودک آلمانی (نظیر پیتر همر Peter Hammer، هنسر Hanser، بلتز و گلبرگ Beltz&Gelberg، میشل نیوگور Michael Neugebauer، پیکس Picus و باجازو Bajazzo)، امکان تجربه با قواعد تازه کتاب‌های تصویری را برای هنرمندان جوان فراهم کردند.

اولین بار تصویرگران خارجی مفهوم سنتی کتاب‌های تصویری را در آلمان زیر سؤال بردند.

اولین بار تصویرگران خارجی از کشورهای اسکاندیناوی، بریتانیای کبیر و آمریکا مفهوم سنتی کتاب‌های تصویری را در بازار کتاب آلمان زیر سؤال بردند. آن‌ها سنت را به چالش می‌کشیدند و تابوشکنی می‌کردند. آثار تصویرگران کتاب‌های کودکان، از کشورهای سوسیالیست سابق، به خصوص لهستان و چکسلواکی سابق، نیز شواهد متقاعدکننده‌ای برای اثبات این نظریه فراهم آوردند که در کتاب‌های تصویری می‌توان عناصر فرهنگ مردمی را با استفاده از چکیده نمایی امپرسیونیستی، سوررئالیستی و کوبیسمی نشان داد؛ به گونه‌ای که هم‌چنان برای بسیاری از کودکان قابل درک باشد. به علاوه، سال‌ها بعد از متحجر ماندن ادبیات کودکان، به‌کارگیری مضامین نو و اولین تلاش‌ها برای رهایی کتاب‌های تصویری ممکن شد. نتیجه این که سرانجام، موضوعات ممنوعه و تابو، در کتاب‌های تصویری آلمانی ظاهر شد (چه درحوزه تألیف و چه در آثار ترجمه).

بی‌شک، امروزه کتاب‌های تصویری توانسته‌اند از محدوده‌ها و ظرفیت‌های بالقوه‌ای که ابتدا برای آن‌ها در نظر گرفته شده بود، گذر کنند و مسلماً چنین تجربه‌های عملی، با دلخوشی بزرگی همراه بوده است. با این که والدین و مؤسسات آموزشی نیز به پذیرش عناوین بحث‌برانگیز علاقه نشان داده‌اند، به روشنی می‌توان دید که این آثار تجربی و غیرعادی هم‌چنان قشر نازکی از آثار ادبی را می‌سازند. استثناها تنها برفقوانین صحنه می‌گذارند.

آثار وولف ارل بروخ

در سال ۲۰۰۳، وولف ارل بروخ برنده جایزه ویژه تصویرگران شد (این جایزه به مجموعه آثار یک هنرمند در طول زمان اعطا می‌شود و نه به یک اثر خاص) که در چارچوب جایزه ادبیات نوجوانان آلمان داده می‌شود، و بالاترین تجلی است که از هنرمندان کتاب‌های تصویری در آلمان می‌کنند. ارل بروخ از سال ۱۹۸۵ تا به حال، پانزده کتاب تصویری و تقویم‌های متعدد بزرگ‌تر از اندازه معمول را برای خانواده‌ها و کودکان خلق کرده است که همگی بسیار مورد استقبال قرار گرفته‌اند.



قرار گرفته‌اند. در پایان قرن بیستم، او جوایز بی‌شماری را از آن خود کرد که از جمله می‌توان از جایزه ۱۹۹۳ ادبیات نوجوانان آلمان نام برد که به بهترین کتاب تصویری سال، داستان معجزه خرس‌ها (Das Barenwender) (چاپ ۱۹۹۲) اثر ارل بروخ داده شد.

در اوایل کار، ارل بروخ سبک بسیار منحصربه‌فرد خود را در استفاده از تکنیک کولاژ پروانده و آن بریدن و چسباندن اسکناس، صورت‌حساب‌های کهنه، صفحه‌های نت موسیقی یا مهرهای ژاپنی بر کاغذ کادوهای بود که قبلاً بر آن تصاویر انسانی و حیوانی کشیده بود تا کمپوزیسیون نهایی خوب از کار درآید. از نظر بررسان و مشاوران بزرگسال و منتقدان، آثار خلق شده او که مملو از فیگورهای کمیک حیوانی و انسانی هستند، به لحاظ سبکی به کارهای کولاژ کورت شویترز (Kurt Schwitters) و آثار دادائیست‌ها و سوررئالیست‌ها بسیار نزدیک است. کاریکاتورهایی اغراق‌آمیز ارل بروخ نیز به منزله امضای پای کار او محسوب می‌شوند، آثاری که از کیفیت بسیار بالایی برخوردارند و به خوانش دقیق و تخصصی نیاز دارند.

تابوشکنی

ارل بروخ هنرمندی است که هیچ‌گاه به خود زحمت جدا سازی ادبیات کودکان از بزرگسالان را نداده است. بسیاری از کتاب‌های او، تابوشکنی تلقی می‌شوند، اما شوک اولیه که خواننده بزرگسال با دیدن آثار او اولین بار تجربه می‌کند، با مشاهده مکرر و خوانش انتقادی آن‌ها از بین می‌رود. معتقدم که اثر فاصله‌گذاری فضایی - زمانی که ارل بروخ، با رنگ

پل قوسی
(نماینده دنیاست)

که بالای آن

ماه کامل،

با حالتی بی‌تفاوت

معلق است،

نمونه‌ای است

از کار طراحی

کتاب تصویری

ارل بروخ.

فیگورهای عجیب

و غریب و مضحک،

منظره ساحلی

عریض زیر آسمان

پهناور، کژنمایی

بخش‌هایی از

ساختمان‌ها،

به شکلی که

یادآور سبک

کوبیسم است،

نشانه‌هایی از

محیط زیستی است

که انگار به این

دنیا تعلق ندارد.

در کنار دنیای

واقعی و تا حدی

ملال‌آور هر روزه ما،

دنیای مصنوعی و

هنرمندان‌ای

سر برمی‌آورد که

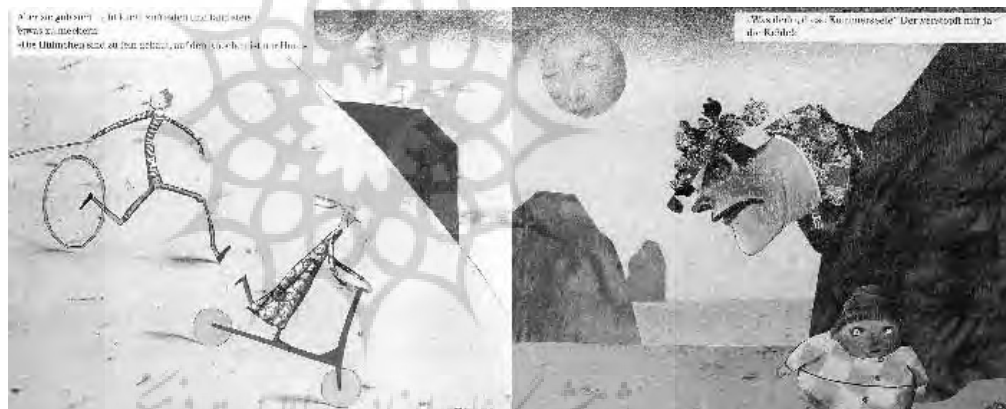
کاملاً و به روشنی،

قوانین دیگری را

دنبال می‌کند

گذاری و طراحی های هنرمندانه خود در مخاطبان جوان و بزرگسال ایجاد می کند، باید در کودکان هم به وجود آید. بروخ از همان ابتدای کار حرفه ای اش، تمایل خود را به گذر از مرزها و تابوشکنی نشان می دهد. در سال ۱۹۹۰، موفق ترین اثر او که تا کنون چاپ شده، به نام داستان موش کور کوچولویی که می دانست که به او مربوط نیست (Vom kleinen Maulwurf, der wissen wollte, wer ihm auf dem Kopf gemacht hat) به چاپ رسید. هر آن چه را ورنر هولتس وارت (Werner Holzwarth)، نویسنده این اثر، در متن خود فقط به آن اشاره ای کرده است، ارل بروخ در تصاویر خود، بدون ابهام و کاملاً بی پرده نشان می دهد - داستان درباره موش کور عصبانی است که با یک سنده بزرگ روی سرش، راه می افتد تا بفهمد چه کسی این خرابکاری را کرده و به جست و جوی مرتکب این عمل شنيع می رود. این «فیلم جاده ای» (گونه ای از فیلم است که ساخت آن بعد از جنگ جهانی دوم در آمریکا باب شد و زندگی سربازان آمریکایی را پس از بازگشت از جنگ به کشورشان نشان می دهد که چگونه از جامعه خود جدا افتاده اند و در جست و جوی زندگی بهتر، در بزرگراه های آمریکا سرگردان می شوند. هنوز هم ساخت این گونه فیلم، به شکل های مختلف ادامه دارد و در حال حاضر نمادی شده از هر آن چه نو است و خطرات تازه ای هم دربردارد. مترجم) غیرقابل پیش بینی که این بار در قالب کتاب تصویری مطرح شده، در میان مشاوران بزرگسال و خریداران این کتاب، چنان غوغایی به پا کرد که تا کنون نه از اعتراض به آن کم شده و نه از تعریف و تمجیدی که از آن شده و هم چنان هم ادامه دارد. شاید همین بحث های جنجالی و تمام نشدنی، موقعیت برجسته کتاب و حضور آن را در فهرست کتاب های موجود ناشران تضمین کرده است. داستان در قطع های مختلف، از نسخه بسیار ریزتا شکل نواری آن چاپ شده است. این کتاب تا سال ۲۰۰۰ به هجده زبان مختلف ترجمه شده و بیش از یک میلیون نسخه از آن فروش رفته است.

ارل بروخ برای نویسندگان دیگر هم تصویرگری کرده (کتاب شناسی آن موجود است) و همین طور خود به صورت



نویسنده/تصویرگر کار کرده و برای خلق داستان های پرتب و تاب و خنده آور خود، از تجربیات زندگی خصوصی و خانوادگی خود بهره گرفته است، داستان هایی از قبیل لئونارد (Leonard ۱۹۹۲) که در آن از پسرش، برای پروراندن شخصیت قهرمان داستان استفاده می کند که بر ترس خود از سگ فائق می آید.

برخورد با آدمخواری

در سال ۱۹۹۶، زن آدمخوار گریان (L'ogresse en pleurs/Die Menschenfresserin)، که اصل آن را به فرانسه، والری دبیر (Valerie Dayre) نوشته و ارل بروخ آن را تصویرگری کرده، در بازار کتاب فرانسه و آلمان پدیدار شد. این خانم فرانسوی نویسنده داستان، پیش از این اثر، برای فیلم نامه ها و رمان های بزرگسال و کارهایی که برای تئاتر می نوشت، شناخته شده بود. در حالی که ارل بروخ قبل از چاپ این اثر، به عنوان تصویرگر کتاب های کودکان، در سطح بین المللی تثبیت یافته بود.

ارل بروخ با تصویرگری کتاب زن آدمخوار گریان، یک گام مهم دیگر در قلمروی نو برمی دارد. همین ۳۲ صفحه کتاب تصویری، برای نشان دادن ابعاد نجومی این درام کافی است که با نمایش منظره ای از آسمان پایان می یابد که صور فلکی در آن به نابه سامانی کامل دچار گشته اند. داستان با این جمله آغاز می شود: «روزگاری زنی زندگی می کرد که آن قدر بد و شرور بود که دلش می خواست یک بچه بخورد.» دو صفحه تصویر مقابل هم، قرینه این جمله، زنی را

این بحث ها عملاً ثابت شده

که برای

مشاوران خانواده،

پیش دبستان و

مدارس نسبتاً

سودمندند.

اجرا و پرداخت

داستان به لحاظ

بصری، به شکلی

است که با استفاده از

تکنیک فاصله گذاری،

به طور همزمان

در مخاطب،

هم احساس نزدیکی

و هم دوری

از موضوع را به

وجود می آورد و

بدین شکل،

از همان ابتدا رویکرد

انتقادی مخاطب به

کتاب میسر می شود.

آیا لازم است که

کودکان درگیر

چنین درونمایه های

خشنی شوند؟

در لباس چهارخانه نشان می‌دهد که قطع کتاب را می‌شکافد و بیرون می‌زند. دو گوشه دهانش که به طرف پایین آویزان شده‌اند و چانه غیرعادی بزرگش، به قصد پلید او اشاره دارند. ترسناک‌تر از همه چشمان اوست که شبیه به چشمان شیشه‌ای با دور قرمز است. به همان دلهره‌آوری چشمان تپله‌ای در چهره‌های نقاب زده است (مشابه آثار استیسیس آیدریگیویسیوس Stasys Eydrigevicus که در لیتوانی به دنیا آمده و در لهستان کار می‌کند). حالت بدن این غول، چون میمونی انسان‌نما، کمی قبل از حمله است. صفحه عنوان کتاب، دختر کوچولوی معصومی را نشان می‌دهد که لی لی می‌کند و شاد و سبکبال بالا و پایین می‌پرد، انگار که بین بهشت و جهنم عقب و جلو می‌رود و همه از خطری که در پیش‌روست، حکایت می‌کند.

همان‌طور که از عنوان داستان برمی‌آید، آدمخواری درونمایه اصلی داستان است. این سنت به پیش از تاریخ برمی‌گردد، همان‌گونه که تاریخ‌نگاران، باستان‌شناسان و مردم‌شناسان تأیید می‌کنند و همین‌طور از کنایات و اشاراتی که به آدمخواری در داستان‌های کودکان شده، به‌خصوص در قصه‌های عامیانه‌ای که برادران گریم گردآوری کرده‌اند (آغاز کار آن‌ها سال ۱۸۱۲ بوده). در داستان «چگونه یک بچه کوچولو در سلاخ خانه با بچه دیگر بازی کرد»، «سفید برفی»، «شیطان با سه موی طلایی»، «استخوان آوازه خوان» و از همه شدیدتر در روایت «افسانه درخت بادام» است که خوانندگان با صحنه‌هایی از کشتار کودکان به دست یکدیگر، برادرکشی و داستان‌های دلهره‌آوری که در آن پدری ناخواسته پسرش را می‌بلعد، آشنا می‌شوند. بعضی از این داستان‌ها ریشه‌های هزاران ساله دارند.



والری دبیر، نویسنده این داستان، در در دو صفحه مقابل بعدی، چنین

ادامه می‌دهد: «او در زندگی‌اش کارهای زشت زیادی انجام

داده بود. کارهایی که از بس بد بوده‌اند، این‌جا نمی‌توانم بگویم...» و به این ترتیب، خواننده را بیشتر در حالت انتظار نگه می‌دارد. چنین جملاتی، ناخودآگاه تخیل فعال بزرگسال را برمی‌انگیزد و حتی بیش از آن تخیل کودک را تحریک می‌کند که به فضای فانتزی عادت دارد. با حرکت زن آدمخوار از چپ به سمت راست صفحه، ارل بروخ، او را در حالی که به انجام اعمال زننده و بد بیشتری مصمم است، نشان می‌دهد. در پشت او در خط افق، یک کشتی در حال غرق شدن است و از دودکش آن هنوز دود بیرون می‌آید که بی‌تردید یادآور فاجعه غرق شدن تایتانیک است و از پیش، از پایان تراژیک آن خبر می‌دهد. دو صفحه مقابل بعدی، که با متن مختصر و مفیدی همراه است، زن آدمخوار را نشان می‌دهد که در پی شکار انواع و اقسام بچه است. هیچ یک از این بچه‌ها به نظر نمی‌رسند که اشتباهی او را برآورده کنند، طمع او به همان سرعتی که والدین هراسناک تلاش می‌کنند کودکان‌شان را از خیابان‌ها دور نگه دارند، زیاد می‌شود.

پل قوسی (نماینده دنیا است) که بالای آن ماه کامل، با حالتی بی‌تفاوت معلق است، نمونه‌ای است از کار طراحی کتاب تصویری ارل بروخ. فیگورهای عجیب و غریب و مضحک، منظره ساحلی عریض زیر آسمان پهناور، کژنمایی بخش‌هایی از ساختمان‌ها، به شکلی که یادآور سبک کوبیسم است، نشانه‌هایی از محیط زیستی است که انگار به این دنیا تعلق ندارد. در کنار دنیای واقعی و تا حدی ملال‌آور هر روزه ما، دنیای مصنوعی و هنرمندانه‌ای سر برمی‌آورد که کاملاً و به روشنی، قوانین دیگری را دنبال می‌کند. ارل بروخ با استفاده از تخیل خود، سعی می‌کند تا بیننده را از این تعلق فزاینده که هشدار است برای به اوج رسیدن فاجعه هستی، دور سازد. به این منظور که به بیننده خود یاری دهد تا آن چه را در پیش است، تحمل کند.

در حالی که والدین با کودکان خود در سرپناه خانه‌های خود مشغول بازی هستند، زن آدمخوار عاجز و لابه‌کنان، خیابان‌های خالی را به سرعت می‌گردد. او میوه‌هایی را که در عوض بچه به او پیشکش می‌کنند، رد می‌کند. کور از شدت حرص و طمع، بالاخره به پسر بچه کوچولو و شیرینی می‌رسد که چهره‌ای مهربان و آرایش موی زیبا دارد و روی میز ایستاده و بندونیوتون می‌زند (یک نوع آکاردئون مستطیل شکل است). در دو صفحه بعدی مقابل هم، سمت چپ از زرد در حال انفجار رنگ شده و سمت راست میمونی را جیغ زنان نشان می‌دهد که لباس بر تن دارد و بر طبل خود می‌کوبد. با این حرکت میمون، آن چه او می‌تواند ببیند و ما قادر به دیدن آن نیستیم، توضیح داده می‌شود: مادر آدمخوار، بچه خودش را بلعیده!

بعد از این که زن آدمخوار به اشتباه مهلک خود پی می‌برد، عقلش تا حدی سرچایش برمی‌گردد. او پیش از خوردن بچه، خود را باخته و طمع او را از پا انداخته بود. با این حال، حتی بعد از این عمل هم، به نظر پشیمان نمی‌رسد. او گناه و افسوس خود را پنهان می‌کند و فقط می‌گوید: «مال خودم را ازم گرفته اند.» او قول می‌دهد که تغییر کند، لیاقت دوست داشتن داشته باشد و ترحم ما را به دست می‌آورد. البته اگر پیش از این، دل‌مان به حال او و وسواسی که فکر و روحش را تسخیر کرده بود، نسوخته باشد.

عکس العمل نسبت به داستان زن آدمخوار گریان

اگرچه کتاب‌های تصویری مختلف در دهه‌های ۷۰ و ۸۰، مضامین نو را جست‌وجو می‌کردند، ولی این کتاب از نظر میزان شوکی که وارد کرد، با هیچ کتاب منتشر شده در آلمان قابل قیاس نیست. منتقدان متخصص از روزنامه‌ها گرفته تا مجلات تخصصی با نظر بسیار مساعد نسبت به این کتاب، از خود عکس‌العمل نشان دادند و اثر ارل بروخ را با دنیای متافیزیک هنرمند ایتالیایی، کی ریکو (de Chirico)، سوررئالیسم ماکس ارنست (Max Ernst)، هنر باسمه چوبی ژاپنی و سبک متنوع و غنی پیکاسو (Picasso) مقایسه کردند. اجرای بسیار هنرمندانه این کتاب تصویری، مورد تقدیر قرار گرفت و به درستی با کار دادائیس‌ها و سوررئالیست‌ها از وجه صحنه‌های نمایشی آن و نمایش روان‌درمانی که زیرکانه به صحنه کشیده شده است، هم طراز قلمداد شد. کتاب با داستان‌های شوک‌آور کودکان اثر رول دال، نویسنده انگلیسی نیز نزدیک شناخته شده است.

این بحث‌ها عملاً ثابت شده که برای مشاوران خانواده، پیش دبستان و مدارس نسبتاً سودمندند. اجرا و پرداخت داستان به لحاظ بصری، به شکلی است که با استفاده از تکنیک فاصله‌گذاری، به طور همزمان در مخاطب، هم احساس نزدیکی و هم دوری از موضوع را به وجود می‌آورد و بدین شکل، از همان ابتدا رویکرد انتقادی مخاطب به کتاب

میسر می‌شود. آیا لازم است که کودکان درگیر چنین درونمایه‌های خشن شوند؟ چنین سؤالی را قبلاً ناشران، کتاب‌فروشان، و صاحبان کتاب‌فروشی‌های محلی پرسیده‌اند. ارل بروخ خود در این باره می‌گوید: «کودکان به داشتن تصاویری که تا حدی خشنونت داشته باشند، مجازند.» با وجود این، شاید منتقدانی که خود از نظر اجرای هنری کار سخت‌گیر و پرتوقعند، این کتاب را در فهرست کتاب‌های خود جای دهند، ولی بعید است که آن را برای کودکان خود بخوانند، پیامدی که ناشر کتاب را خرسند نمی‌کند. علی‌رغم موفقیت داستان موش کور کوچولویی که... (که بیش از ۱,۳ میلیون نسخه از آن فروش رفته)، تنها پانزده هزار نسخه از کتاب زن آدمخوار گریان منتشر شده است؛ گرچه این عدد را باید با عرف ۴ تا ۶ هزار نسخه در چاپ اول، برای بیشتر کتاب‌های تازه مقایسه کرد.

جمع بندی

در مواردی که از تجربه اندکی برخورداریم، بسیاری از مسائل در

مورد طرز برخوردمان با کتاب‌های تصویری، هم‌چنان نامشخص باقی می‌ماند. در واقع، شیوه کسب تجربه لازم در مورد این گونه کتاب‌های تصویری، نامشخص است. رویکردی که می‌توانیم نسبت به کتاب‌های تصویری که به درونمایه آدمخواری می‌پردازند، اتخاذ کنیم که با عقل هم جور در می‌آید، برای شروع این می‌تواند باشد که اصطلاح «آن قدر دوست دارم که می‌خواهم بخورمت» را روشن و شفاف باز کنیم. برای برخورد با کتاب دشوار ارل بروخ به عنوان مثال، مسئولان آموزشی - معلمان پیش دبستانی و ابتدایی - می‌توانند به دشواری‌های تعمق درباره کتاب‌های تصویری بپردازند. در بررسی انتقادی کتاب می‌توان ویژگی گروه سنی، جنبه‌های روانی - اجتماعی، احترام به اجتماع یا تابوهای قدیمی را نیز منظور کرد. این واقعیت که هفت هزار - نسخه در چاپ نوبت اول از کتاب زن آدمخوار گریان، در دستان خوانندگان جای گرفته کافی است برای نشان دادن این که بسیاری از افراد و گروه‌های متخصص، در جهت کشف قلمروهای نو در کتاب‌های تصویری مدرن گام برمی‌دارند.

